



نقد اباحه‌گری به بهانه بسنده‌انگاری پاک‌ی دل برای نجات

بسیاری از کسانی که به اباحه‌گری روی آورده اند در پاسخ به اینکه چرا به شریعت پای‌بند نیستید، می‌گویند: دل باید پاک باشد! این اندیشه در سطح فلسفی نیز با این عنوان که «گوهر ادیان، اخلاق است» ارائه شده است.

بسیاری از کسانی که به اباحه‌گری روی آورده اند در پاسخ به اینکه چرا به شریعت پای‌بند نیستید، می‌گویند: دل باید پاک باشد! این اندیشه در سطح فلسفی نیز با این عنوان که «گوهر ادیان، اخلاق است» ارائه شده است.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: اعتقاد به بسندگی دل برای تحصیل سعادت و نجات، دو تحلیل عامیانه و عالمانه دارد که بر اساس هر دو تحلیل، وقتی که دل و باطن کسی پاک باشد، دیگر ضرورت ندارد که ما او را به پای‌بندی به شعائر دینی دعوت کنیم یا به‌خاطر عدم التزام به انجام آن‌ها، او را مورد ملامت قرار دهیم! تحلیل عامیانه آن در جمله معروف: «دل باید پاک باشد» تجلی یافته است.

یادداشت پیش رو به قلم حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی نصیری، رئیس مؤسسه معارف وحی و خرد به نقد این گزاره نادرست اختصاص دارد؛

بسیاری از کسانی که به اباحه‌گری روی آورده و به آموزه‌های شرعی دین کمتر اهتمام دارند، در پاسخ به این پرسش که چرا در رفتار به شریعت پای‌بند نیستید، می‌گویند: دل باید پاک باشد! این پاسخ را بارها از زبان این دست از دین‌باوران شنیده‌ایم. آنان با این پاسخ در صدد اثبات این نکته‌اند که آنچه به عنوان ملاک و معیار ارزش‌گذاری صفات و رفتارها به شمار می‌آید، پاک‌ی دل یا همان طهارت باطن است و ظاهر و عمل در این جهت هیچ نقشی بر عهده ندارد.

تحلیل عالمانه آن باوری است که از سوی برخی از فلاسفه ارائه شده و آنان معتقدند که گوهر ادیان «اخلاق» است؛ از این رو، آنچه که باید مورد تأکید و توجه قرار گیرد، پای‌بندی به ارزش‌های اخلاقی است، نه شریعت و احکام دینی. چنان‌که برخی از اندیش‌وران تصریح کرده‌اند، از جمله پیامدهای اخلاقی‌دانستن گوهر ادیان، عدم التزام به ظواهر شعائر با نیل به آرمان دینی و ضرورت دعوت مردم به آموزه‌های اخلاقی و نه احکام است. در میان اندیش‌وران غرب، نخست از اسپینوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷ م) نام برده می‌شود که گوهر ادیان را زیست اخلاقی می‌دانست. او بر این باور بود که احکام و شریعت، صدف دین و لایه ظاهری آن است.

ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴ م) و هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱ م) از دیگر فلاسفه‌ای هستند که گوهر ادیان را زیست اخلاقی دانسته‌اند. هگل ادیان را به ادیان انسانی و غیرانسانی تقسیم کرده و معتقد است، هر دینی که آزادی و تعقل انسان را در نظر و عمل پاس دارد و به جای عنصر «مخالف» از عنصر «رحمت» استفاده کند، دین انسانی است. از نظر او نشانه دین انسانی، نحیف بودن احکام و آموزه‌های فقهی و فربه‌بودن آموزه‌های اخلاقی است.

چنان‌که پیداست، از نگاه این اندیش‌وران، احکام و آموزه‌های حوزه شریعت به مثابه غل و زنجیرهایی است که بر گردن دین‌داران گذارده می‌شود. از این جهت، نباید به آن‌ها اندیشید و اهتمام داشت و ادیانی که بر این غل و زنجیرها پای می‌فشارند را باید ادیان غیرانسانی دانست، چراکه به آموزه‌های مخالف آزادی و عقلانیت بشر فرامی‌خوانند.

در نقد این تفکر باید گفت: برای آن‌که اثبات شود در عین اهمیت باطن، چنان نیست که ظاهر رفتار و پای‌بندی به شریعت اهمیت نداشته باشد، مناسب است سه نکته را بررسی کنیم:

۱. دسته‌بندی مردم و ارزش‌گذاری آنان از نظر ظاهر و باطن؛ ۲. جای‌گاه سلامت دل از نگاه آموزه‌های دینی؛ ۳. ضرورت سلامت ظاهر در کنار سلامت دل.

دسته‌بندی مردم از نظر ظاهر و باطن

اصطلاح «باطن»، باور قلبی و طهارت نفسانی را در بر می‌گیرد، چنان‌که اصطلاح «ظاهر» اقرار زبانی به توحید و نوع رفتار را شامل می‌شود. به عبارت روشن‌تر، باطن و ظاهر و سلامت یا آلودگی آن‌ها می‌تواند دو ساحت: باور و رفتار را دربرگیرد.

از سویی دیگر، با درنگریستن در آموزه‌های دین می‌توان مردم را از نگاه ظاهر و باطن، به چهار دسته ذیل تقسیم کرد:

۱- کسانی که دارای سلامت باطن و ظاهر هستند.

۲- کسانی که دارای سلامت باطن و آلودگی ظاهرند.

۳- کسانی که دارای آلودگی باطن و ظاهر هستند.

۴- کسانی که دارای آلودگی باطن و سلامت ظاهرند.

دسته نخست، یعنی کسانی که دارای سلامت باطن و ظاهر هستند، را باید پیامبران، اولیای الهی و پیروان راستین آنان دانست که در کنار برخورداری از نزاهت و سلامت باطنی، در ظاهر و رفتار خود نیز دارای پاکی و سلامت‌اند. به عبارت روشن‌تر، آنان همان‌گونه که در درون جان خود به خداوند باورمندند و از هر گونه آلودگی اخلاقی پیراسته‌اند، در بستر ظاهر و رفتار نیز به تمام فرامین دینی پای‌بندند. این دسته در عالی‌ترین درجه از سلامت و درستی قرار دارند، و این خلاصه آن چیزی است که بارها در قرآن از آن با عنوان «ایمان و عمل صالح» یاد شده است.

دسته دوم، یعنی کسانی که دارای سلامت باطن و آلودگی ظاهرند، را باید همان اباحیون دانست که به رغم برخورداری از ایمان باطنی، در مرحله رفتار و عمل به دستورات شریعت پای‌بند نیستند. این دسته در دومین مرحله از ارزش و اعتبار قرار دارند، زیرا در مقایسه باطن و ظاهر، باطن اهمیت بیشتری دارد و اباحیون به رغم عدم التزام به شریعت در مرحله ظاهر، در باطن خداپاور قلمداد می‌شوند.

دسته سوم، یعنی کسانی که دارای آلودگی باطن و ظاهر هستند، را باید شمار زیادی از کافران و فاسقان دانست که در عین الحاد و بی‌اعتقادی به خداوند، از تظاهر به آن در مقام عمل نیز هیچ ابایی نداشته و در برابر چشم همگان انواع گناهان را مرتکب می‌شوند. این دسته را باید پس از اباحیون قرار داد، زیرا به عکس منافقان، باطن خود را از کسی پنهان نکرده و با تظاهر به دین‌داری و درست‌رفتاری باعث فریب دیگران نمی‌شوند.

دسته چهارم، یعنی کسانی که دارای آلودگی باطن و سلامت ظاهرند، همان منافقان‌اند که با داشتن الحاد درونی و آلودگی باطنی، به‌خاطر کسب منافع یا دفع پاره‌ای از آسیب‌ها، در مرحله رفتار و ظاهر به دین‌داری و اخلاق‌مداری تظاهر می‌کنند. اینان با چنین منشی، افزون بر آن‌که در مرحله باطن فاقد ایمان و پاکی باطن‌اند، در مرحله رفتار باعث فریب دیگران می‌شوند.

از این جهت، قرآن جایگاه منافقان در روز قیامت را در پایین‌ترین مرحله آتش دانسته است: *إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا* [۱]؛ آری، منافقان در فروترین درجات دوزخ‌اند، و هرگز برای آنان یآوری نخواهی یافت. چنان‌که از این تقسیم‌بندی و ارزش‌گذاری آن‌ها به‌دست می‌آید، از نگاه آموزه‌های دینی طهارت و پاکی باطن از سلامت ظاهر مهم‌تر است، اما با این حال چنان نیست که ظاهر دارای اهمیت نباشد. به عبارت روشن‌تر، از نگاه متون دینی تنها دسته نخست که دارای سلامت باطن و ظاهرند، اهل نجات و سعادت‌اند و سه گروه دیگر به میزان دورشدن از سلامت باطن و ظاهر، از نیل به سعادت و نجات محروم خواهند شد.

۲. جایگاه سلامت دل از نگاه آموزه‌های دینی

سلامت دل از نگاه قرآن و روایات بدان معناست که در دل کفر، شرک و رذایل اخلاقی وجود نداشته و دل از هر جهت از آلودگی‌ها و پلشتی‌ها پاک باشد. این رذایل می‌تواند در حوزه اخلاق فردی معنا پیدا کند، نظیر: بدبینی، یأس، خودکم‌بینی یا خودشیفتگی و یا می‌تواند ناظر به اخلاق اجتماعی باشد، نظیر: بخل، حرص، حسادت، کبر و شهوت‌طلبی.

جایگاه سلامت روح از نگاه متون دینی را می‌توان با توجه به جایگاه روح انسان از نگاه متون دینی پی برد. قرآن، روح را نفخه و جلوه‌ای از تجلیات الهی می‌داند که خداوند به هنگام آفرینش انسان‌ها و پس از تکمیل مراحل آفرینش بدن، در روان آدمی می‌دهد. بر این اساس، عبارت: *تَخْتُّ فِيهِ مِنْ رُوحِي* بارها در قرآن تکرار شده است. [۲]

چنان‌که قرآن مرگ روح را مهم‌تر از مرگ بدن می‌داند و معتقد است نابینایی و ناشنوایی دل، از کوری و کری ظاهری بس مهم‌تر و شکننده‌تر است [۳] و از مهم‌ترین اهداف رسالت پیامبران و به‌ویژه پیامبر اسلام (ص) را تزکیه و پیراسته‌ساختن جان آدمیان برشمرده است. [۴] به‌خاطر جایگاه سلامت دل و روان، خداوند از ابراهیم به عنوان بنده‌ای که با دل پاک به سوی پروردگار خود

رهنمون شد، یاد کرده است: P وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِلْإِزَاهِيمِ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ[۵]؛ آن‌گاه که با دلی پاک به [پیشگاه] پروردگارش آمد.

بر سلامتی دل و روان چنان از نگاه متون دینی تأکید شده که قرآن شرط ورود به بهشت را سلامت دل دانسته است:

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ[۶]؛ روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی‌دهد، مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد. از سویی دیگر، در برخی از روایات سلامت دل بر سلامت ظاهر ترجیح داده شده است. برای نمونه، از پیامبر اکرم(ص) نقل شده که فرمود: إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ؛ خداوند به صورت‌ها و اعمال شما در نمی‌نگرد، بلکه دل‌های شما را می‌بیند. این روایت نشان می‌دهد که انسان‌ها در کنار صورت ظاهر و رفتار، دارای باطن‌اند و آنچه به آنان ارزش می‌دهد، چگونگی باطن و دل‌های آنان است.

این نمونه‌ها به خوبی نشان می‌دهد که سلامت و پاکی دل و باطن، جای‌گاه بس ویژه‌ای از نگاه آموزه‌های دینی دارد.

۳. ضرورت سلامت ظاهر در کنار سلامت دل

سلامت رفتاری بدان معناست که شخص باید از هر گونه رفتاری که با ارزش‌های دینی و اخلاقی در تناقض است، پرهیز کند. این امر می‌تواند مصادیق فراوانی داشته باشد. سلامت رفتاری، حوزه‌هایی همچون اخلاق‌بندی، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی را در بر می‌گیرد. سلامت رفتاری در اخلاق‌بندی بدان معناست که انسان در کنار باور قلبی به خداوند، در مقام عمل به انجام فرامین الهی و ترک نواهی پای‌بند باشد و در یک کلمه "متدین" قلمداد گردد. سلامت در حوزه اخلاق اجتماعی، ترک مصادیقی همچون سب، دشنام، تمسخر، تهمت، غیبت، بدزبانی، سرقت و تصرف مال دیگران را در بر می‌گیرد.

از سویی دیگر، به رغم آن‌که در آموزه‌های دینی اهمیت سلامت دل و باطن مورد تأکید قرار گرفته، از تأکید بر اهمیت و جای‌گاه ظاهر و رفتارهای ظاهری غفلت نشده و حتی سلامت رفتار به عنوان نشانه‌ای از سلامت دل قلمداد شده است. برای نمونه، قرآن تعظیم شعائر دینی را از نشانه‌های تقوا و پاکی دل می‌داند: وَ مَنْ يَعْظُمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ[۷]؛ این است [فرايض خدا] و هر کس شعایر خدا را بزرگ دارد در حقیقت، آن از پاکی دل‌هاست.

باری، بر پای‌بندی عملی و انجام فرامین و واجبات دینی به صورت مکرر در کتاب و سنت تأکید شده است که از نمونه‌های آن، پافشاری بر اهمیت و جای‌گاه نماز است. برای مثال، در سورة مبارکه "مؤمنون" دو بار از خشوع مؤمنان در نماز و محافظت آنان نسبت به نماز سخن به میان آمده است[۸]، و در سورة مبارکه "معارج" پس از نکوهش صفات رذیله آدمیان همچون بخل و آز، نمازگزاران را از این رذیلت استثنا کرده و صفات مختلف آنان را برشمرده و در میان این صفات بر استمرار نمازگزاران در نماز و محافظت آنان از نماز تأکید شده است. [۹] چنان‌که در روایات، نماز "عمود دین" و شبیه عمود خیمه دانسته شده که با ثبات آن سایر میخ‌ها و طناب‌ها ثبات می‌یابند و با افتادن آن خیمه فرو می‌ریزد. [۱۰]

چنان‌که در متون دینی، بارها نسبت به ترک گناهان و اجتناب از غلتیدن در چاه معاصی و مناهی خداوند هشدار داده شده است. برای نمونه، می‌توان از حرمت تمسخر دیگران، حرمت عیب‌گرفتن و نامیدن افراد با نام‌های زشت[۱۱]، حرمت سوءظن، تجسس و غیبت دیگران[۱۲]، حرمت تصرف در مال دیگران، [۱۳] حرمت خوردن مال یتیمان، [۱۴] حرمت نگاه‌گناه‌آلود[۱۵]، حرمت زنا و آلوده‌دامنی[۱۶] و حرمت شراب‌خواری و قماربازی[۱۷] نام برد. در یک کلمه، قرآن در هشدار جامع از مؤمنان می‌خواهد تا از گناهان ظاهری و باطنی پرهیز کنند: «وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَ بَاطِنَهُ[۱۸]»؛ و گناه آشکار و پنهان را رها کنید. اینها نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد در متون دینی در کنار سلامت دل، بر ضرورت سلامت رفتار و پای‌بندی به شعائر دینی و فرامین الهی تأکید شده است. آیا در برابر، مدافعان اباحه‌گری به گفتاری از خداوند یا اهل‌بیت(ع) برخورده‌اند که در آن‌ها ولنگاری رفتاری و عدم لزوم ترک محرمات و انجام واجبات تجویز شده باشد؟!

پی نوشتها:

[۱] . نساء، آیه ۱۴۵.

[۲] . حجر، آیه ۲۹؛ ص، آیه ۷۲ .

[۳] . برای نمونه ر. ک: حج، آیه ۴۶ .

[۴] . ر. ک: بقره، آیه ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران، آیه ۱۶۴؛ قصص، آیه ۵۹ و ...

[۵] . صافات، آیات ۸۳ و ۸۴.

[۶] . شعراء، آیات ۸۸ و ۸۹.

[۷] . حج، آیه ۳۲.

[۸] . مؤمنون، آیات ۲ و ۹.

[۹] . معارج، آیات ۲۳ و ۳۴.

[۱۰] . همان، ص ۲۶۶. شبیه چنین روایتی از امام باقر A نیز نقل شده است. ر. ک: المحاسن، ج ۱، ص ۴۵.

[۱۱] . حجرات، آیه ۱۱.

[۱۲] . حجرات، آیه ۱۲.

[۱۳] . بقره، آیه ۱۸۸.

[۱۴] . نساء، آیه ۲.

[۱۵] . نور، آیات ۳۰ و ۳۱.

[۱۶] . اسراء، آیه ۳۲.

[۱۷] . مائده، آیه ۹۰.

[۱۸] . انعام، آیه ۱۲۰.